

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه شصت و چهارم ۱۳۹۷/۱۲/۱۱

موضوع: «اجتهاد پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله از نظر اهل سنت»

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة

على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقیة الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله

پرسش:

چه کار کنیم که «وهابیت» با اهل سنت یک کاسه نشوند؟

پاسخ:

ببینید ما بخواهیم یا نخواهیم این‌ها در یک سنگر هستند و نسبت به شیعه موضع این‌ها یکی است فقط یک مقداری کم‌رنگ و پررنگ است. الان «وهابیت» یک سری بحث‌هایی در رابطه با بحث توسل، بناء قبور و غیره دارند ولی اهل سنت چنین شبهاتی ندارند و با ما در یک صف هستند؛ ولی غیر از توسل و بناء قبور و چند مورد دیگر همه‌شان در یک صف هستند. ما باید تکلیف‌مان را روشن کنیم، آن‌ها کلاً در رابطه با شیعه و مذهب اهل بیت بخواهیم یا نخواهیم در یک سنگر هستند.

شما ببینید وقتی اسم «ابن تیمیه» را با (رحمه الله) تعبیر می‌کنند، «محمد ابن عبدالوهاب» را با (رحمه الله) تعبیر می‌کنند، در رابطه با کفر «ابوطالب سلام الله علیه» همه‌شان در یک مسیر هستند ما بخواهیم نخواهیم این‌ها در یک سنگر هستند.

البته این‌که ما فحش بدهیم و ناسزا به این‌ها بدهیم و این‌ها را یکی بکنیم درست نیست. با فحش دادن و اهانت کردن یا تکفیر اهل سنت، تکفیر شیخین، لعن این‌ها کار درست نمی‌شود و این رفتارها قطعاً باعث

می‌شود که این‌ها صف‌شان محکم‌تر بشود؛ ولی از این‌که بگذاریم نسبت به دیگر شبهات‌شان ما موظف هستیم جواب بدهیم!

پرسش:

حاج آقا! چه شد که بزرگان این چهار مذهب اولش نسبت به برنامه‌های «عبدالوهاب» و «ابن تیمیه» موضع گرفتند و شکایت کردند ولی بعداً به آن‌ها رو آوردند؟

پاسخ:

ببینید عمدتاً روی این قضیه بود که «ابن تیمیه» و امثال او مقدسات اهل سنت را بیش از شیعه، مورد حمله قرار دادند؛ یعنی تکفیر اهل سنت و تکفیر کل مسلمین به استثناء «وهابی» یا اتباع این‌ها. دیگران را تکفیر کردند و نسبت به صحابه این‌ها جسارت کردند، نسبت به مباحث توحیدی، این‌ها قائل به جسمانیت خدا شدند، چون این‌ها در عقاید اهل سنت شبهاتی را مطرح کردند لذا علمای اهل سنت هم در برابرشان ایستادند. الان هم به همین شکل هستند. علمای اهل سنت، در رابطه با «تجسیم» و بحث توسل و زیارت قبور و امثال این با وهابیت مشکل دارند و در عصر حاضر هم کتاب‌هایی که اهل سنت، علیه «وهابیت» نوشته‌اند اگر بیشتر از شیعه نباشد کمتر نیست!

ولی مسأله این است که این‌ها کار کردند که در این جریان اخیر، بویژه بعد از به وجود آمدن «جمهوری اسلامی ایران» تبلیغات‌شان را روی اهل سنت بیشتر کردند. طلبه‌های جوان‌شان را آن طرف بردند. این درد است! ما کار نکردیم آن‌ها کار کردند، مثلاً در «کردستان» بالای ۵۰-۶۰ درصد طلبه‌های اهل سنت تفکر سلفی دارند.

و لذا در جریان‌ات اخیر تعدادی از اهل سنت را به طرف خودشان کشاندند؛ یعنی اهل سنت را از اهل سنت درآوردند و «سلفی» کردند این مشکل جهان معاصر است.

پرسش:

استاد، روایات معاشرت با اهل سنت در مبانی «تقیه» وارد شده؟

پاسخ:

فقط به عنوان «تقیه مداراتی» است نه «تقیه» خوفی. «تقیه مداراتی» یعنی این که ما بتوانیم نظر این ها را به این طرف جلب کنیم، از جنگ و درگیری با شیعه اجتناب کنند، این ها را نسبت به عقاید شیعه، نرم کنیم، و گرنه از ائمه بزرگ شان از «ابو حنیفه»، گرفته حتی از «شافعی» از «مالکی» از «احمد ابن حنبل» عقیده به کفر شیعه دارند.

یک روز سر فرصت من این مسئله را برای تان مطرح می کنم، این کارها مال الان این ها نیست؛ یعنی «یک سنی بما هو السنی» من گمان نمی کنم یک روزی قلبش با شیعه صاف صاف بشود؛ چون آن ها برای صحابه بویژه برای «شیخین» جایگاهی قائل هستند که ما برای ائمه قائل هستیم، نگاهی که ما به «خوارج» و «نواصب» داریم چه نگاهی است؟ هزاران سال بعد از این هم قلب ما با «خوارج» و «نواصب» یکسان نمی شود.

چون می دانیم آن ها نسبت به ائمه، جسارت می کنند، آن ها هم معتقد هستند که ما «ابوبکر» و «عمر» را غاصب می دانیم. این عقیده لاینفک شیعه است، برای آن ها این قابل تحمل نیست ما هم به جای آن ها باشیم همین موضع را داریم. ما فقط می خواهیم درگیری و تکفیر و کشت و کشتاری صورت نگیرد!

از من سوال کردند «مجمع تقریب» و چیزهای دیگر چه فایده ای دارد؟ گفتم تنها فایده اش این بود که ما در «ایران» در طول این ۴۰ سال جنگ شیعه، سنی نداشتیم. این بالاترین نعمت در «ایران» است، ما باید تلاش کنیم جنگ شیعه و سنی اتفاق نیافتد. الان دشمن هم دنبال این است که جنگ شیعه، سنی را در «ایران» راه بیاندازد! شما می دانید که عقیده «امام» در «مکاسب» و «بیع» شان مشخص است.

ایشان در کتاب «مکاسب» دارد:

«لعدم الأخوة بيننا وبينهم بعد وجوب البراءة عنهم وعن مذهبهم وعن أئمتهم»

المكاسب المحرمة - السيد الخميني - ج ۱ ص ۲۵۰

ما باید تلاش کنیم در این زمینه، اهانت صورت نگیرد، فحش و ناسزا صورت نگیرد. برائت علنی و لعن علنی، صورت نگیرد و از آن طرف هم از کیان شیعه با قدرت تمام دفاع کنیم. همان طور که رهبری فرمودند ما در دفاع از امیر المؤمنین حد و مرزی برای خودمان قائل نیستیم. خط قرمزی ما در آن جا نداریم، ما باید در دفاع از عقاید شیعه، با تمام توان ورود پیدا کنیم!

آغاز بحث...

بحث ما در رابطه با «اجتهاد نبی مکرم» بود و عبارتی را از کتاب «اجتهاد النبی» در جلسه گذشته عرض کردیم، روایاتی که نسبت به اطفال مشرکین بوده دو - سه دسته روایت آورده و عاقبت هم گفته اینها اجتهاد پیغمبر بوده! یک روزی این طوری فرموده یک روزی هم آن طوری فرموده است!

اگر این باشد دیگر کتاب «استبصار» ما باید بهترین کتاب «اجتهاد النبی والائمة» باشد! چون «الاستبصار فیما اختلف من الآثار» است. یعنی تمام روایاتی که با همدیگر در تعارض است در آن جا آمده است. لذا حتی اهل سنت یا خود ما هم در بحث تعارض حدیثین که ما آن جا باید چه کار بکنیم؛ اخبار علاجیه‌ای هست. این آقا تمام این قضایا را نادیده گرفته و می‌گوید یک روز پیغمبر این طوری و یک روز دیگر آن طوری فرمود! حالا آیا سند این روایات صحیح است یا صحیح نیست، در باب تعارض دو روایت، وظیفه ما چیست؟ تمام اینها را چشم‌پوشی کرده همه را مقطوع الصدور تصور کرده و بر اجتهاد حمل کرده، این واقعاً ظلم در حق پیغمبر است!

پرسش:

ایشان در این کتاب به جای این که بیاید صحابه را تخطئه بکند و بگوید صحابه این روایت را جعل کرده‌اند، آمده است برای حفظ آبروی صحابه در واقع پیغمبر را زیر سوال برده است.

پاسخ:

بله، این‌ها به جای این که بگویند این روایاتی که نقل شده راوی ضعیف بوده، یا صحابه اشتباه کردند، بجای این کار آمده‌اند نبی مکرم را زیر سوال برده‌اند. من دیدم فقهای ما خیلی از مرحوم «صاحب وسائل» و مرحوم «مجلسی» و دیگران در این قضایا سراغ «نووی» رفتند. قبلا هم عرض کردم که اهل سنت از «نووی» به «فقیه الامه» تعبیر می‌کنند. ایشان متوفای ۶۷۶ است، در رابطه با اطفال مشرکین ایشان می‌گوید:

«وأما اطفال المشركين ففيهم ثلاثة مذاهب قال الاكثرون هم في النار تبعا لأبائهم وتوقفت طائفة فيهم

والثالث وهو الصحيح»

نظر خودش را می‌آورد.

«الذي ذهب إليه المحققون»

با این که می‌گوید اکثر اهل سنت معتقد هستند که اطفال مشرکین، همراه مشرکین در جهنم هستند؛ ولی ایشان می‌گوید نظر محققین اهل سنت این است که اهل جنت هستند و روایاتی هم استدلال کردند. قضیه حضرت ابراهیم خلیل، وقتی پیغمبر در بهشت رفت دید که بچه‌های کوچک الی ما شاء الله اطراف حضرت ابراهیم است.

« قالوا يا رسول الله وأولاد المشركين»

البته بچه‌های اطراف حضرت ابراهیم «اولاد الناس» هستند نه «اولاد المسلمین»! «اولاد المشركين» هم تحت تربیت حضرت ابراهیم است؟

« قال وأولاد المشركين »

بله اولاد مشرکین هم تحت تربیت حضرت ابراهیم (علی نبینا وآله وعلیه السلام) است.

صحیح مسلم بشرح النووی ، اسم المؤلف: أبو زکریا یحیی بن شرف بن مری النووی الوفاة: ٦٧٦ ، دار

النشر : دار إحياء التراث العربي - بيروت - ١٣٩٢ ، الطبعة : الطبعة الثانية، ج ١٦، ص ٢٠٧ و ٢٠٨

بعد می گوید «بخاری» هم این را نقل کرده و همچنین آیه شریفه:

(وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا)

و ما تا پیامبری بر نیانگیزیم به عذاب نمی پردازیم

سوره اسراء (١٧): آیه ١٥

« ولا يتوجه على المولود التكليف »

بچه مشرک از دنیا رفته تکلیف، متوجه او نیست.

خداوند می گوید:

(وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا)

حجت تمام بشود.

« ويلزمه قول الرسول حتى يبلغ »

نسبت به مسائل احکام تکلیفی نیامده تا به بلوغ برسد.

بعد از آن روایت طولانی را مطرح می‌کند، شما «شرح صحیح مسلم» جلد ۱۶ را که ببینید در دو جا یکی در صفحه ۲۰۷ و ۲۰۸ است و یکی هم صفحه ۱۶۰ به بعد است این موضوع را مطرح می‌کند.

بعد می‌گوید:

«أطفال المشركين لا يحكم لهم بجنة ولا نار ، بل أمرهم موكول إلى علم الله تعالى فيهم ، كما أفتى به

الرسول»

بازهم این جا «أفتى به الرسول» می‌گوید نه «قال به الرسول»! این هم مصیبتی است دیگر!

بعد دارد:

«وجملة الأمر أن مرجع العباد في المعاد إلى ما سبق لهم في علم الله سبحانه وتعالى من السعادة

والشقاوة»

شرح السنة ، اسم المؤلف: الحسين بن مسعود البغوي الوفاة: ۵۱۶هـ ، دار النشر : المكتب الإسلامي -

دمشق _ بيروت - ۱۴۰۳هـ - ۱۹۸۳م ، الطبعة : الثانية ، تحقيق : شعيب الأرنؤوط - محمد زهير

الشوايش، ج ۱، ص ۱۵۵

این هم افاضه‌ای است که ایشان می‌فرماید! حالا:

«الشَّقِيُّ مَنْ شَقِيَ فِي بَطْنِ أُمَّه، وَ السَّعِيدُ مَنْ سَعِدَ فِي بَطْنِ أُمَّه»

قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، دار الكتاب - قم، چاپ: سوم، ۱۴۰۴ق، ج ۱؛ ص ۲۲۷

خود این هم از روایات متشابهی است که یک مقدار من از دوستان تقاضا دارم دقت بیشتری بکنند که نستجیر

بالله بوی جبر نیاید؛ یعنی این طوری نیست که طرف توان عمل به کارهای خوب را نداشته باشد.

بله، زمینه فراهم است همان طوری که یک نفر شراب می خورد، این سمومات شراب، در سلول های فرزندش هم اثر می گذارد. و این روایاتی که ما از ائمه (علیهم السلام) داریم اگر اول ماه، نطفه منعقد بشود، این طوری می شود یا وسط ماه یا در حال کسوف و خسوف و غیره این ها زمینه را فراهم می کند نه این که هرگونه اختیار را از بچه سلب بکند، اختیار از او سلب نمی شود. حتی شمری که در شکم مادرش هم دارای زمینه شقاوت بوده این طوری نبود که برای این کار مجبور باشد!

در روایت «ابن الحدید» و دیگران دارند کسی می گوید دیدم «شمر» در کنار «بیت الله الحرام» مشغول عبادت است، جلو رفتم گفتم «شمر!» تو خجالت نمی کشی با آن جنایاتی که انجام دادی به این جا آمدی و از خدای عالم حاجت می خواهی؟! «شمر» فحشی داد و گفت: اگر من، امام حسین را نکشته بودم گناه کرده بودم! تو عقلت نمی رسد اطاعت از حاکم برای ما واجب بود! ما اگر از «یزید» اطاعت نمی کردیم اهل جهنم بودیم!!

ببینید این با اختیار و تشخیص غلطش تصور می کند که در «کربلا» تقریباً الی الله چنین کاری انجام داده است. یعنی طوری نیست که مجبور باشد و هیچ اختیاری نداشته باشد.

یا مثلاً نسبت به «عمر سعد» اصلاً تعبیر می کنند کبوتر مسجد بوده مشهور است سجاده اش در مسجد جمع نمی شد!

وقتی می گفتند که امیر المؤمنین خبر داده تو قاتل امام حسین هستی، می گفت زبانت را گاز بگیر من عاشق امام حسین هستم! زندگی ام فدای امام حسین است! آن شب هم «عبیدالله» طبقی پر از سکه برایش فرستاد تا صبح شیر یا خط بازی می کرد! بکشم! نکشم! بکنم! نکنم! اگر بکشم قیامت از دست می رود، نکشم دنیا را از دست می رود! تا صبح اطراف آن طبق می گشت آن شعر معروف «وما عاقل باع الوجود بدین» را می خواند. گفت فعلاً این طلا و جواهرات و غیره نقد است شفاعت پیغمبر نسبه است! می رویم امام حسین را می کشیم بعد هم توبه می کنیم چه اشکالی دارد؟! یعنی آمد بالا و پایین کرد و یک وجه جمع فقهتی برای خودش درست کرد!

و لذا ایشان که می‌گویند:

« ما سبق لهم في علم الله سبحانه وتعالى من السعادة والشقاوة »

علم الله، جبر آور نیست. معلمی که می‌داند این بچه تنبل است و درس نمی‌خواند به او می‌گویند من یقین دارم تو رفوزه می‌شوی. آیا علم معلم تأثیری در رفوزه شدن این شاگرد دارد؟ نه. خدای عالم هم می‌داند این آقا به اختیار خودش ضلالت را انتخاب می‌کند و آن آقا به اختیار خودش سعادت را انتخاب می‌کند!

لذا روی بعضی از روایاتی هم که ما در این زمینه داریم باید تأمل شود. خدا پیامرزد «سید عبدالله شبر» کتابی به نام «حق الیقین» دارد. من نمی‌دانم بعد از ایشان کتابی در حد کتاب ایشان نوشته شده است یا نه. این کتاب دو قسم است قسمت اولش مربوط به توحید و نبوت و امامت است، قسمت دوم آن مربوط به معاد است، من به دوستان توصیه می‌کنم اگر می‌توانند این کتاب تهیه کنند و مطالعه بکنند.

کتاب خیلی خوبی است. یعنی اعتقادات شیعه را خیلی خلاصه و اتوکشیده بیان کرده است. یکی از توفیقاتی که خدا به ما داد این بود که وقتی در «حوزه علمیه قزوین» بودیم این کتاب جزو کتاب‌های درسی حوزه بود، وقتی من از «قزوین» به «قم» آمدم ملتزم بودم این کتاب را هر شب هفت - هشت صفحه مطالعه می‌کردم.

مخصوصاً قسم دومش که در رابطه با بحث «معاد» است. تمام روایات قبض روح را آورده قبض روح مؤمن، کافر، فاسق همه را آورده و تحلیل و جمع‌بندی کرده در قبر، چه سوالاتی می‌آید؟ آیا فشار قبر، برای عموم است؟ برای خواص است؟ چه کسانی نجات پیدا می‌کنند؟ چه گناهایی باعث می‌شود که در قبر، فشار بیشتر بشود؟ آیا سوالات از همه هست یا از افراد خاصی؟ سوال از قیامت به چه نحوی است؟ صراط یعنی چه؟ عبور از صراط چطوری است؟ روایات را آورده در آخرش هم به خوبی دسته‌بندی کرده است. دسته اول، دوم، سوم، چهارم بعد هم یک تحلیل «جواهری» خوبی کرده و قلمش هم قلم سلیس است؛ یعنی اگر کسی «سیوطی» را خوب خوانده باشد، (عربی) کتاب «علامه شبر» را متوجه می‌شود. کتاب خیلی خوبی است اگر دوستان بتوانند شب‌ها

ده دقیقه یا نیم ساعت بچه‌هایشان را جمع بکنند، هر شب یکی - دو صفحه این کتاب را برای بچه‌هایشان بخوانند خیلی خوب است.

شما ببینید «حق‌الیقین» قبلاً در دو جلد بود کتاب خیلی خوبی است، این تنها کتابی است که من هر وقت مطالعه می‌کنم خسته نمی‌شوم.

بعد ایشان می‌گوید:

«حکم أطفال المؤمنین والمشرکین حکم آبائهم ، وهو المراد من قوله ' الله أعلم بما كانوا عاملین»

همان عبارتی که آن آقا آورده بود ایشان هم می‌آورد. بعد از «سلمان» نقل می‌کند که «اولاد المشرکین» خادمین اهل بهشت هستند. «حسن بصری» تعجب کرد گفت:

« أكرمهم الله، وأكرم بهم »

شرح السنة ، اسم المؤلف: الحسين بن مسعود البغوي الوفاة: ۵۱۶هـ ، دار النشر : المكتب الإسلامي -

دمشق _ بیروت - ۱۴۰۳هـ - ۱۹۸۳م ، الطبعة : الثانية ، تحقيق : شعيب الأرناؤوط - محمد زهير

الشوايش، ج ۱، ص ۱۵۷

در حقیقت آدم‌هایی هستند که نباید این‌چنین باشند؛ یعنی آن‌جا به عنوان خدمه بهشت باشند. البته این را هم مرحوم «علامه مجلسی» به خوبی در «بحار» تحلیل کرده وقتی کلام «نووی» را نقل می‌کند می‌گوید:

«فظهر أن تلك الروایات موافقة لما رواه المخالفون في طرقهم و قد أولها أئمتنا (عليهم السلام)

ائمه، همه این روایات را تأویل کردند.

«بما مر في الأخبار السابقة»

بعد می‌گوید:

«ثم اعلم أنه لا خلاف بين أصحابنا في أن أطفال المؤمنين يدخلون الجنة»

اختلافی بین علمای ما نیست که این‌ها وارد بهشت می‌شوند.

و ذهب المتكلمون منا إلى أن أطفال الكفار لا يدخلون النار»

این هم یک نکته!

«فهم إما يدخلون الجنة أو يسكنون الأعراف»

«اعراف» هم یک منطقه‌ای بین و جهنم است، که هر دو دسته را می‌بینند، و آقای «شُبْر» «اعراف» را به خوبی شرح داده است.

«و ذهب أكثر المحدثين منا إلى ما دلت عليه الأخبار الصحيحة من تكليفهم في القيامة بدخول النار»

مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ط - بیروت)، ۱۱۱ جلد،

دار إحياء التراث العربي - بيروت، چاپ: دوم، ۱۴۰۳ ق، ج ۵؛ ص ۲۹۶

این را باز من برای اولین بار در «حق الیقین» دیدم که خدای عالم، در قیامت آتشی را روشن می‌کند و به همه اطفالی که قبل از سن تکلیف از دنیا رفتند امر به ورود به آتش می‌فرماید. هر کس وارد آتش شد او را بیرون می‌آورند و به بهشت می‌برند هر کس امر الهی را عصیان کرد به جهنم می‌برند، خلاصه يك چنین تکلیفی برای اطفال درست می‌کنند.

بعد دارد که از مرحوم «طوسی (رضوان الله تعالی علیه)» در «تجرید» آمده که:

«تعذيب غير المكلف قبيح و كلام نوح (عليه السلام) مجاز و الخدمة ليست عقوبة له»

این که این‌ها در خدمت مؤمنین در بهشت هستند، این در حقیقت عقوبت و عذاب برای این‌ها نیست.

« و التبعية في بعض الأحكام جائزة »

در بعضی از مسائل که این‌ها تابع پدران‌شان هستند؛ یعنی آن مقامی که اطفال مؤمنین دارند قطعاً اطفال کفار، آن مقام را ندارند؛ ولی از آن طرف هم عذابی در کار نیست!

بعد دارد که «علامه (رضوان الله تعالی علیه)» در «شرح تجرید» هم آورده:

« ذهب بعض الحشوية إلى أن الله تعالى يعذب أطفال المشركين و يلزم الأشاعرة تجویزه »

... و «اشاعره» گفتند جایز است

«و العدالة كافة على منعه»

«عدلیه»، هم «معتزله» و هم «شیعه» را شامل می‌شود

«و الدليل عليه أنه قبيح عقلا فلا يصدر منه تعالى احتجاجا بوجوه»

که همان قضیه‌ی:

(وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاَجْرًا كَفَّارًا)

جز نسلی فاجر و کافر به وجود نمی‌آورند!

سوره نوح (۷۱): آیه ۲۷

« و الجواب أنه مجاز و التقدير أنهم يصيرون كذلك لا حال طفوليتهم »

مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ط - بیروت)، ۱۱۱ جلد،

دار إحياء التراث العربي - بیروت، چاپ: دوم، ۱۴۰۳ ق، ج ۵؛ ص ۲۹۷

می‌گوید: (وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاَجِرًا كَفَّارًا)؛ یعنی بچه‌های این‌ها وقتی بزرگ می‌شوند به آن مرحله‌ای می‌رسند که تکلیف متوجه این‌ها شد جز راه فجور و جز راه کفر انتخاب نمی‌کنند!

پرسش:

بر حسب عادت است؟

پاسخ:

نه. می‌خواهد بگوید این: (وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاَجِرًا كَفَّارًا)؛ این نیست که بچه‌ها هم در حین طفولیت فاجر هستند، بچه تا به تکلیف نرسیده کلمه فاجر و یا فاسق درباره او اطلاق نمی‌شود!

این‌ها مباحثی است که آقایان دارند. «علامه» هم فرمودند مفصل است. دوستان اگر مطالعه کنند تقریباً ده دوازده صفحه «علامه مجلسی» این بحث را مطرح کرده؛ ولی آن‌چه که از روایات ائمه (علیهم السلام) فهمیده می‌شود این‌ها به هیچ وجهی قطعاً وارد جهنم نخواهند شد اهل بهشت هستند.

این‌که اهل بهشت هستند، روایات دو دسته است یک دسته، مثل دیگر بهشتیان هستند خدای عالم، نسبت به اعمالی که انجام داده‌اند درجاتی دارد آن‌هایی هم که اعمالی انجام نداده‌اند تفضلاً خدای عالم یک جایی را برایشان در نظر می‌گیرد.

بینید ما در رابطه با زیارت امام حسین (سلام الله علیه) روایات متعدد داریم که می‌فرماید: زیارت امام حسین واجب است اگر کسی در عمرش به زیارت امام حسین نرود این شخص اگر وارد بهشت هم بشود «صار من ضیفان اهل الجنة»؛ مهمان بهشتی‌ها است، صاحب خانه نیست.

نسبت به مسلم و مؤمن هم ما چنین تعبیری داریم. حالا مثل همین تعبیر بگوییم «ولدان المخلدون» هم چنین و چنان هستند .

این تمام بحثی بود که این آقا در رابطه با «اجتهاد النبی» مطرح کرده و حرفش هم حرف بی‌اساسی است. اضافه بر این که با آیات و روایات همخوانی ندارد با عقل هم همخوانی ندارد. این درست نیست که ما سه - چهار دسته روایات را بیاوریم به جای این که وجه جمعی درست کنیم و به جای این که بحث سندی بکنیم همین طوری همه روایت را «قطعی الصدور» بدانیم و بگوییم پیغمبر اجتهاد کرده است! آن جا یک روزی اجتهاد کرده! روز دوم از اجتهادش برگشته! روز سوم از اجتهادش برگشته بعد بحث کرده‌اند که اجتهاد اخیرش «عنایت من الله» بوده یا اجتهاد اولش؟! با آن طبقه‌بندی که این آقا در کتاب «اجتهاد النبی» دارد.

بحث بعدی ما عبارت «ابن ادريس» نوه دختری «شیخ طوسی» است که در حقیقت حدود یک قرن بعد از «شیخ طوسی» فقهاء جرأت اجتهاد و نقد اقوال «شیخ طوسی» را نداشتند؛ یعنی «شیخ طوسی» به قدری قوی وارد میدان شد که آن توان مقابله را گرفت، اول کسی که نظرات فقهی «شیخ طوسی» را نقد کرد مرحوم «ابن ادريس» در «سرائر» است؛ ولی الفاظش تند است.

دیگر بعد از مرحوم «ابن ادريس» بحث «محقق حلی» و «علامه حلی» می‌آید که ما این جا دیگر بحث را می‌بندیم و اجتهادی که فقهای ما بعد از «علامه حلی» و پسر بزرگوارش «فخر المحققین» و «محقق کرکی» داشتند مطرح می‌شود و بعد نوبت به «شهید اول» و بعد از «شهید اول»، «شهید ثانی» و «مقدس اردبیلی» و غیره می‌رسد و همه این‌ها قبل از قرن یازدهم هستند.

این‌ها در حقیقت از زمان «محقق حلی» تا تقریباً آخر هزاره! قبل از این که وارد هزار و یک بشویم مرز «مقدس اردبیلی»، «صاحب مجمع الفائدة والبرهان» و «شهید ثانی» در «مسالك» است. بعد از این که ما وارد آن طرف می‌شویم دو نفر از بزرگان مان را داریم که در بحث اجتهاد قوی کار کردند. یکی «صاحب معالم» و دیگری

«صاحب مدارک» است! این دو تا از شاگردان برجسته «مقدس اردبیلی» هستند که در بحث اجتهاد، این دو بزرگوار به نظر من تحول ایجاد کردند.

والسلام علیکم ورحمة الله